

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال هفتم، شماره ۱۴، بهار ۱۳۹۴

ویژگی های آوایی «ترجمه قرآن کریم به زبان طبری قدیم»

عباسعلی ابراهیمی^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۳۰

تاریخ تصویب: ۹۱/۱۲/۱۴

چکیده

زبان‌شناسان زبان‌های ایرانی را از نظر تاریخی به سه دوره «باستان»، «میانه» و «جدید» تقسیم کرده‌اند. زبان طبری یکی از زبان‌های دوره جدید است که به‌طور طبیعی در ادامه زبان‌های ایرانی میانه قرار دارد. از آثار برجای مانده از زبان طبری، نسخه خطی «ترجمه قرآن به زبان طبری» مکتوب در حدود قرن ۹ و ۱۰ هجری قمری می‌باشد. در این مقاله بعضی از ویژگی‌های آوایی زبان طبری را در کتاب «ترجمه قرآن به زبان طبری» با گزینش حدود ۲۵۰۰ واژه بررسی کرده‌ایم. بررسی تحولات آوایی با توجه به «بسامه وقوع» و «تنوع نمونه‌ها» انجام گرفته است. در این بررسی روشن شده که این اثر بعضی از خصوصیات زبان‌های ایرانی دوره «میانه» را در خود حفظ

^۱ دکترای شرق‌شناسی (گرایش زبان‌شناسی)، مدرس رسمی دانشکده امام محمد باقر^(ع) شهرستان ساری؛

کرده است. اهمیت این موضوع زمانی مشخص می‌شود که به این نکته توجه کنیم که «ترجمه قرآن به زبان طبری قدیم» در حدود قرن ۹ و ۱۰ هجری قمری تألیف شده است، در حالی که دوره «میان» زبان‌های ایرانی با سقوط سلسله ساسانی در قرن اول هجری پایان یافته بود و بعد از گذشت حدود ۹۰۰-۸۰۰ سال از پایان دوره «میان»، هم‌چنان بعضی از خصوصیات این دوره به‌ویژه ویژگی‌های آوایی آن در زبان طبری باقی مانده است. از جمله این تحولات آوایی می‌توان به برخی از تغییرات آوایی مانند وجود «ج» به جای «ز» مثل: «نماج» به جای «نماز»، وجود «و» به جای «گ» مثل: «وناه» به جای «گناه»، وجود «و» به جای «ب» مثل: «شتاو» به جای «شتاب» اشاره کرد. این ویژگی‌ها در زبان طبری امروز نیز دیده می‌شود مانند وجود «و» به جای «پ»، مثل: «چاروا» به جای «چارپا» و... که در متن مقاله به آنها اشاره کرده‌ایم. بررسی تحولات آوایی نشان می‌دهد که زبان طبری در طول چند قرن اخیر از نظر آوایی دچار تغییرات زیادی شده است به گونه‌ای که بعضی از واژگان موجود در این متن برای گویشوران امروزی قابل فهم نیست.

واژه‌های کلیدی: تحولات زبانی، تحولات آوایی، زبان طبری،

متون طبری، قرآن طبری

۱. مقدمه

زبان‌شناسان زبان‌های ایرانی را از نظر تاریخی به سه دوره «باستان»، «میان» و «جدید» تقسیم می‌کنند. طبق این تقسیم‌بندی، از «زبان طبری» در دوره «جدید» به‌عنوان یکی از زبان‌های ایرانی نام برده می‌شود. بدیهی است این زبان در ادامه زبان‌های ایرانی باستان و میان است. اطلاعی از پیشینه این زبان در دوره‌های «باستان» و «میان» وجود ندارد اما آثاری مکتوب و

درخور توجه از زبان طبری در دوره «جدید» دیده می‌شود که برای مطالعات زبانی ناگزیر به مطالعه و بررسی آنها هستیم. در این مقاله به یکی از این متون توجه کرده‌ایم. روش مطالعه در این مقاله براساس مقایسه با متون گذشته و امروز طبری و زبان امروز طبری، بسامد و تنوع نمونه‌ها می‌باشد.

۲. پیشینه

متون زیر نوشته‌هایی است که قبل از «ترجمه قرآن به زبان طبری قدیم» به زبان طبری نوشته شده‌اند:

- «مرزبان‌نامه» اثر «مرزبان بن رستم» که در قرن چهارم ه.ق. نوشته شد اما متأسفانه متن طبری آن از بین رفته و تنها دو ترجمه از آن به زبان فارسی باقی مانده که عبارتند از: «روضه‌العقول» اثر «محمدبن‌غازی ملطیوی» و «مرزبان‌نامه» اثر سعدالدین وراوینی.
- «نیکی‌نامه» نوشته مرزبان بن رستم که در واقع دیوان شعر اوست؛ باز هم مربوط به قرن چهارم ه.ق. است که تاکنون اثری از آن یافت نشده است.
- «باوندنامه» که گویا تاریخ منظوم طبرستان و مربوط به قرن پنجم و ششم ه.ق. بوده است. نویسنده کتاب نامعلوم و متن آن نایاب است.
- «ترجمه مقامات حریری به زبان طبری» که صادق کیا (۱۳۲۶: ۱۳) زمان نگارش آن را قرن ششم ه.ق. حدس می‌زند ولی فضل‌الله پاکزاد (۱۳۸۴: ۱۲۵) آن را به حدود قرن نهم و دهم ه.ق. مربوط می‌داند. این ترجمه بزرگ‌ترین نوشته به زبان طبری است که از نظر نوع، سبک و دوره نگارش بسیار به «ترجمه قرآن به زبان طبری» نزدیک است و بسیاری از خصوصیات آن با این کتاب مشترک است.
- علاوه بر این چهار کتاب که کاملاً به زبان طبری نوشته شده‌اند، در بعضی از دیگر کتاب‌ها به خصوص کتاب‌های تاریخی هم به صورت پراکنده، واژه‌ها، عبارت‌ها، جمله‌ها و شعرهایی به این زبان وجود دارد که مهم‌ترین آنها

عبارتند از: «قابوس نامه» نوشته کیکاووس بن اسکندرین قابوس و شمگیر؛ «تاریخ طبرستان» نوشته ابن اسفندیار؛ «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران» و «تاریخ گیلان و دیلمستان» نوشته‌های میرظهیرالدین مرعشی و «تاریخ رویان» نوشته اولیاءالله آملی.

این‌ها مهم‌ترین متونی هستند که قبل از کتاب «ترجمه قرآن به زبان طبری» به این زبان نوشته شده است. از بین آنها تنها «ترجمه مقامات حریری به زبان طبری» و جملات و اشعار پراکنده موجود در کتاب‌های تاریخی در دسترس قرار دارد و از کتاب‌های دیگر تاکنون اثری به دست ما نرسیده است.

۲.۱. ترجمه قرآن به زبان طبری

کتاب «ترجمه قرآن به زبان طبری» دیگر اثر مفصلی است که از این زبان به جا مانده است. نزدیکی این متن به آثار موجود از گذشته و امروزی مانند متون تاریخی و ادبی طبرستان، نیز زبان امروز طبری ما را بر آن می‌دارد که این متن را به زبان طبری بدانیم. نسخه خطی این اثر در کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران، شماره ۱۲۲۷۸ و ۴۰۲۸ موجود است و از سوی انتشارات کتابخانه موزه مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی ایران با مقدمه آقای سید محمد عمادی حائری، سال ۱۳۸۸ در دو جلد به قطع سلطانی و به صورت نفیس با عنوان «کتاب الله» منتشر شده است. بر این اثر آقای سید محمد عمادی حائری مقدمه‌ای محققانه درباره زیدیه و باورها و آثار آنان و شناسایی این اثر و مباحث تفسیری آن نوشته‌اند. به گفته عمادی حائری «این تفسیر از مؤلفی زیدی مذهب است با نام ابوالفضل بن شهردویر بن بهاءالدین یوسف، از علمای منطقه دیلم در اواخر قرن هشتم. نسخه‌های این اثر که همگی در شکل، ساختار و حتی در اندازه همانند یکدیگرند، در فهرست‌ها به عنوان تفسیری از دانشمندی زیدی بر قرآن به زبان عربی، همراه با ترجمه آیات قرآن به زبان طبری قدیم معرفی شده‌اند. زمان و مکان این اثر و نام و نشان مؤلف آن در حاله‌ای از ابهام قرار داشت، تا آن‌که از حاشیه برافزوده نسخه‌ای از نسخه‌های اثر گره

کار گشوده شد و نام مؤلف این تفسیر، هویت او و زمان و مکان تألیف معلوم گردید» (عمادی حائری، ۱۳۸۸: ۱۵).

اگرچه این اثر مربوط به قرن نهم و دهم هجری قمری است، ولی بعضی از خصوصیات زبان‌های ایرانی دوره «میان» را در خود حفظ کرده است و یکی از متون غنی برای مطالعات زبان‌شناختی و زبان‌های ایرانی است. از آنجا که این اثر ترجمه‌ای از قرآن، آن هم به صورت منتخب است، طبیعی است که تحت تأثیر زبان قرآن (عربی) و نیز تحت تأثیر ترجمه‌ها و تفسیرهای فارسی باشد. مترجم جمله‌های کوتاه یا کلمه‌هایی را در هر صفحه انتخاب کرده، در زیر همان کلمه یا جمله و گاه در حاشیه کتاب معادل آن را نوشته است. بنابراین متأسفانه ما یک متن کامل ترجمه را در دسترس نداریم تا بتوانیم زبان طبری را از جنبه‌های مختلف آن مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم. از این متن حدود ۲۵۰۰ واژه مازندرانی را استخراج و ویژگی‌های زبانی آن را بررسی کرده‌ایم.

۲.۲. نسخه‌های شناخته‌شده اثر

علاوه بر نسخه دوجلدی کاملی که آقابزرگ طهرانی در نجف دیده (کتابت شده در سال‌های ۸۷۱ تا ۸۷۶) و در ذریعه آن را توصیف کرده، تاکنون پنج دست‌نوشته دیگر از متن دوجلدی تفسیر دیلمی شناسایی شده است؛ به ترتیب زیر:

الف- نسخه شماره ۱۲۲۷۸ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی - تهران: تاریخ کتابت: قرن ۱۰-۹؛ خط: نسخ؛ تعداد برگه‌ها: ۳۱۹؛ اندازه: ۱۶/۵ × ۲۷ س.م.

ب- نسخه شماره ۲۷۷ در کتابخانه ملی ملک - تهران: تاریخ کتابت: آغاز قرن ۱۰؛ خط: نسخ؛ تعداد برگه‌ها: ۳۶۵؛ اندازه: ۲۱/۷ × ۲۹ س.م.

ج- نسخه شماره ۱۷۹۸۲ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی - تهران: تاریخ کتابت: قرن ۹؛ خط: نسخ؛ تعداد برگه‌ها: ۳۹۰؛ اندازه: ۲۲ × ۲۸/۵ س.م.

د- نسخه شماره ۱۲۷ ketablik در کتابخانه مغنيسا گنل - مغنيسا: تاریخ کتابت: قرن ۹؛ خط: نسخ؛ تعداد برگه‌ها: ۴۱۲؛ اندازه: ؟.

هـ- نسخه شماره ۴۰۲۸ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران- تهران: تاریخ کتابت: قرن ۱۰-۹؛ خط: متن به نسخ و تفسیر نوعی نستعلیق؛ تعداد برگه‌ها: ۳۷۵؛ اندازه: ۲۰×۲۸ سم. نسخه‌های الف و ب جلد اول (از آغاز تا پایان سوره کهف) و نسخه‌های ج، د، ه جلد دوم (از سوره مریم تا پایان قرآن) از متن را دربردارند. شاید روزی نسخه‌هایی دیگر از این اثر و یا مجلد اول یا دوم برخی از این نسخه‌ها- که اینک تنها یک مجلد از آن را در اختیار داریم- یافت شود. این پنج نسخه، همگی کهن و نفیس هستند و در اندازه‌هایی همانند و با یک ساختار کتابت شده‌اند.

۳. برخی از ویژگی‌های آوایی «ترجمه قرآن به زبان طبری»

زبان این اثر ساختار ساده و واحدی ندارد و دارای اجزا و جلوه‌های مختلفی است: آواها، واژه‌ها، جمله‌ها و معنا. بر همین اساس، زبان‌شناسان این اجزا و جلوه‌های مختلف زبانی را در سطوح مختلفی مورد مطالعه قرار می‌دهند که عبارتند از: آواشناسی، ساخت واژه، نحو و معناشناسی. در این مقاله تحولات زبان طبری قدیم را به جهت «آوایی» بیان می‌کنیم.

نکته‌ای که در هر متن تاریخی در اولین نگاه به چشم می‌آید این است که بسیاری از واژه‌های این متون از نظر «تلفظ» با متون دیگر تفاوت دارند. گاهی این تفاوت‌ها تنها نشانه‌ای از نوعی گرایش به تحول است که به یک فرد یا زمانی کوتاه محدود می‌شود و هنوز جنبه همگانی و همیشگی پیدا نکرده است. برای این که بتوانیم این تفاوت‌ها را به عنوان «تحول آوایی» یک زبان به شمار آوریم، تنها وجود این تفاوت‌ها کافی نیست، بلکه از آن مهم‌تر «بسامد وقوع» این تغییرات یعنی میزان وقوع آنها و هم‌چنین «تنوع نمونه»های آن است. با در نظر گرفتن عامل بسامد در تغییرات آوایی، مهم‌ترین خصوصیات آوایی که در «ترجمه قرآن به زبان طبری» وجود دارد عبارتند از:

۳.۱. وجود «ج» به جای «ز»

این مختصه یکی از خصوصیات است که در فارسی میانه وجود داشت و اثرات آن در فارسی جدید در دوره تکوین زبان فارسی و همین طور بعضی از زبان‌های ایرانی از جمله

زبان طبری قدیم باقی مانده است. نگارنده در میان واژگان استخراج شده ۵۸ نمونه را یافته است که این مختصه را دارند. بعضی از این نمونه‌ها در این متن چندین بار تکرار شده است. در اینجا به بعضی از این نمونه‌ها اشاره می‌کنیم:

نماج (nemāj) = نماز

روجه‌دار (ruje dār) = روزه‌دار

تش سوچی (taš suji) = آتش‌سوزی

کالجار (kāljar) = کارزار

روچی (ruji) = روزی

پیروچی (piruji) = پیروزی

انداجه (?andāje) = اندازه

بسوجه (basuje) = بسوزد

سوجنا (sujenā) = سوزنده

ساجن (sājen) = سازند

کشته‌جار (keštejar) = کشتزار

کالجار (kāljar) = کارزار

واجین (vājin) = بگزین

وجینه (vejine) = گزینند

۲.۳. وجود «و» به جای «گ»

این خصوصیت آوایی هم (مثل تبدیل «ج» به «ز») یکی از ویژگی‌هایی است که از دوره میانه در زبان‌های ایرانی وجود داشت و نمونه‌هایی از آن حتی در دوره معاصر، هم در زبان فارسی و هم در بعضی از زبان‌های ایرانی وجود دارد. زبان طبری نیز از جمله زبان‌هایی است که این خصوصیت را در خود حفظ کرده است، به طوری که نگارنده در میان واژگان کتاب «ترجمه قرآن به زبان طبری» ۲۲ مورد را با این ویژگی یافته است:

ونا (venāh) = گناه

وشنا (vešnā) = گشنه = گرسنه

وشنائی (vešnā?i) = گشنگی = گرسنگی

بوشا (bušā) = گشاده

وناھونا (venāhunā) = گناھان

وناھ کار (venāhkar) = گناھکار

در وشاه (dar vešāh) = در گشاده

جالب این است که در بعضی از واژگان این کتاب، مواردی وجود دارد که هم‌زمان هم وجود مختصه آوایی «ج» به جای «ز» را نشان می‌دهد و هم وجود «و» به جای «گ»، مثل این واژگان:

وریجن (verijen) = گریزند

وریج گاه (verijgāh) = گریزگاه

ناوجیر (nāvejir) = ناگزیر

شکر واجارین (šokr vājārin) = شکر گزارید

شکر بوجارین (šokr bujārin) = شکر بگزارید

واوجاردیم (vāvejārim) = واگزاردیم

واجین (vājīn) = بگزین

واوجاردی (vāvejārdi) = واگذاردی

واوجارد (vāvejārd) = واگذارد

بوجارد (bujārd) = بگذارد

وجینه (vejine) = گزیند

واوریج (vāverij) = واگریز

ناوجیر (nāvejir) = ناگزیر

هم‌چنین از همین ماده فعلی (وریجن)، صورت دیگری هم وجود دارد که فقط تبدیل

آوای «و» به «گ» را نشان می‌دهد:

وریتن (veriten) = گریختن

۳.۳. وجود «و» (v) به جای «ب» (b)

این خصوصیت هم در بسیاری از واژگان زبان‌های ایرانی در دوره میانه وجود دارد که اثر آن در زبان طبری قدیم باقی ماند و حتی در زبان امروزی مردم مازندران هم مشاهده می‌شود. نگارنده در میان مجموعه واژگان جمع آوری شده از کتاب «ترجمه قرآن به زبان طبری» ۵۴ مورد را با این ویژگی ثبت کرده است:

شتاو (šetav) = شتاب

وهشت (vehešt) = بهشت

وسه (vasse) = بس است

بوین (bavin) = بین

وینا (vinā) = بینا

وی راه (virāh) = بی‌راه

وی زار (vizār) = بیزار

وی ترین (vi tarin) = بدترین

وی بخت‌ترین (vi baxttarin) = بدبخت‌ترین

وی جاگاه (vi jāgāh) = بدجاگاه

وی عذاب (vi ?azāb) = بد عذاب

واگرد (vāgerd) = بازگرد

واداره (vādāre) = بازدارد

واجاردیم (vājārdim) = باز آوردیم

وگیرا (vagirā) = بگیرد

شیرواگتن (šir vāgitan) = از شیر باز گرفتن

وکده = بکده (vakade) = بکرده

وخن‌ستن (vaxandestan) = بخندند

۳. ۴. وجود «و» به جای «پ»

تنها موردی که در این کتاب به جای «پ» از «و» استفاده شده، کلمه «چارپا» است که به عنوان معادل کلمه عربی «دابه» یا «انعام» آمده است. این کلمه به سه صورت در این کتاب ثبت شده:

چاروا اون (čārvā?un)

چاربا اون (čārbā?un)

چارپایا (čār pāyā)

با توجه به گوناگونی آوایی که در ثبت این کلمه مشاهده می‌شود، دو فرضیه به نظر می‌رسد:

۱. هنوز این کلمه، صورت تثبیت‌شده‌ای پیدا نکرده بود و گویشوران طبری در این دوره از همه این صورت‌ها برای تلفظ این کلمه در کنار هم استفاده می‌کردند.

۲. این کلمه در آن دوره، صورت مشخص و تثبیت‌شده‌ای داشت، اما ممکن است در طول زمان، این گوناگونی‌ها به وسیله کاتبان به وجود آمده و یا در اثر تحریف و تصحیف، اتفاق افتاده باشد. آساطوریان معتقد است در مواردی یک کلمه ممکن است ۵، ۶ یا حتی ۱۰ گونه مصحف داشته باشد که گاه تشخیص شکل اصلی واژه از صورت‌های تصحیف شده بسیار مشکل است (آساطوریان، ۱۳۸۰؛ برای اطلاع بیشتر از چند گونگی واژگانی و اشتباه کاتبان نگاه کنید به: صادقی، ۱۳۶۸).

به هر حال چون موارد دیگری از تبدیل «و» به «پ» در این کتاب وجود ندارد، حداکثر می‌توان این مورد را نوعی گرایش آوایی به شمار آورد که بسیار محدود بوده و تداوم پیدا نکرده است.

۳.۵. وجود «د» به جای «ت»

تنها موردی که از تبدیل «د» به «ت» در کتاب «ترجمه قرآن به زبان طبری» مشاهده می‌شود کلمه «تا» است که در همه جا به صورت «دا» ثبت شده و نشان می‌دهد که در این دوره در زبان طبری، کلمه «تا» فقط به صورت «دا» تلفظ می‌شده است. این کلمه ۲۱ بار در این مجموعه واژگان ثبت شده است:

داشما بخوریتا (dā šemā bexoritā)

دا ایمون ناورین (dā ?imun nāverin)

دا ایمون ناورن (dā ?imun nāveran)

گفتنی است در اشعار امیرپازواری هم دو بار کلمه «تا» به صورت «دا» آمده است (شکری، ۱۳۸۷: ۱۴۶).

۳.۶. وجود «م» به جای «ن»

در بعضی موارد تغییرات آوایی به شرایط خاصی بستگی ندارند و در همه موقعیت‌ها در اول یا وسط و آخر کلمه اتفاق می‌افتند و وجود صداهای قبل و بعد تأثیری در آنها ندارد. اما بعضی از تغییرات آوایی فقط در بافت و موقعیت خاصی روی می‌دهند و بسته به خصوصیات صداهای قبلی و بعدی، تغییرات خاصی به وجود می‌آیند. از جمله این تغییرات آوایی که به بافت و موقعیت بستگی دارد، تبدیل «ن» به «م» است؛ معمولاً وقتی در کلمه‌ای دو صدای «ن» و «ب» به دنبال هم بیایند، طبق قوانین آواشناسی نوعی «همگونی» اتفاق می‌افتد و صدای «ن» به «م» تبدیل می‌شود؛ مثل کلمات: شنبه، منبر و انبار در فارسی. علت این تغییر هم این است که چون صدای «ب» از نظر مخرج اصطلاحاً جزو صداهای «دو لبی» است، برای این که اهل زبان دچار زحمت کمتری شوند، صدای قبلی را که در اینجا «لب» و دندانی است به صدای «دو لبی» تبدیل می‌کنند تا هر دو صدای مجاور هم «دو لبی» باشند و راحت‌تر تلفظ شوند. در کتاب «ترجمه قرآن به زبان طبری» دو کلمه شامل این تغییرات شده‌اند که عبارتند از:

همباز = هنباز (hambāz) = انباز

دمبال (dembāl) = دنبال

۳.۷. وجود «ی» به جای «د»

پدیده آوایی که در این بخش به آن می‌پردازیم جزو پدیده‌های نادری است که نمونه‌های محدودی از آن در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی مشاهده شده است، به‌عنوان نمونه در «تفسیر شنقشی» کلمه «ماده» به صورت «مایه» آمده است (راشد محصل، ۱۳۷۱: ۹۱). هم‌چنین در متون کهن فارسی کلمه «آذربایجان» یا «آذربادگان» به‌صورت «آذربایگان» هم ثبت شده است (خانلری، ۱۳۸۷، جلد ۲: ۸۳). در «ترجمه قرآن به زبان طبری» پنج نمونه از این پدیده وجود دارد که دلیل وقوع آن معلوم نیست. این نمونه‌ها عبارتند از:

خیا (xayā) = خدا

خیاوند (xayāvand) = خداوند

روی‌ها (royehā) = رودها

روی‌ها (royhā) = رودخانه‌ها

خوی (xevi) = خود

۳.۸. وجود «همزه» به جای «ی» و «گ» و «و»

در اکثر زبان‌های ایرانی از جمله زبان فارسی قاعده‌ای آوایی وجود دارد که براساس آن، در یک واژه هیچ‌گاه دو مصوت در کنار هم قرار نمی‌گیرند. در شرایطی که چنین همنشینی‌ای به وجود بیاید، یعنی اصطلاحاً هنگام «التقای مصوت‌ها»، به‌صورت خودکار یک صامت به‌عنوان صامت میانجی در بین آنها قرار می‌گیرد. در دوره‌های اولیه تکوین زبان فارسی از صامت «همزه» به‌عنوان میانجی استفاده می‌شد، ولی در دوره‌های بعد به تدریج به جای آن از صامت‌های دیگری مثل «ی»، «گ» و گاهی هم «و» به‌عنوان میانجی استفاده می‌شد (صادقی، ۱۳۶۵؛ خانلری، ۱۳۸۷، جلد ۲: ۸۸). جالب این است که زبان طبری این خصوصیت را هم در دوره قدیم یعنی در کتاب «ترجمه قرآن به زبان طبری» و هم تا حدودی در دوره معاصر حفظ کرده است. در اینجا به نمونه‌هایی از وجود «همزه» به‌عنوان صامت میانجی در این کتاب اشاره می‌کنیم:

الف) بیشترین موارد کاربرد «همزه» به‌عنوان صامت میانجی در این کتاب به علامت جمع مربوط می‌شود. وقتی که علامت جمع «ون» به کلمه‌ای که به مصوت ختم می‌شود اضافه شود، برای جلوگیری از التقای مصوت‌ها یک «همزه» بین آنها قرار می‌گیرد. نمونه‌ها:

دونا اون (dunā ?un) = دانایان

بند و ن (bande ?un) = بندگان

بدر کرده اون (bedar kerde ?un) = به‌درکردگان (اخراج‌شدگان)

ب) یکی دیگر از کاربردهای «همزه» به‌عنوان صامت میانجی در حاصل مصدر است که حداقل دو نمونه از آن در این متن دیده می‌شود:

زندای (zendāi) = زندگی

وشنائی (vešnā ?i) = گشنگی = گرسنگی

نکته جالب دیگر در این مورد آن است که در این دوره علاوه بر «همزه» از صامت «و»

نیز به‌عنوان میانجی استفاده می‌شود:

ستاوش (setāveš) = ستایش

۳.۹. وجود «ی» به‌جای «الف»

این ویژگی در اصطلاح قدما «اماله» نامیده می‌شود و به کلماتی که این خصوصیت را داشته باشد «ممال» گفته می‌شود. «اماله» در لغت یعنی میل «الف» به سوی «ی». دکتر سیروس شمیسا معتقد است که «اماله» یکی از سیستم‌های تدافعی زبان فارسی در مقابل زبان عربی بوده است، به این صورت که از این طریق کلمات «الف‌دار» عربی را به صورت «یاء مجهول» تلفظ می‌کردند (شمیسا، ۱۳۷۲: ۲۰۰). کلمات ممال در دوره‌های اولیه در زبان فارسی بسیار رایج بوده، به طوری که در این دوره در بعضی از متون کلمه «سلاح» به صورت «سلیح»، کلمه «کتاب» به صورت «کتیب» و کلمه «حجاب» به صورت «حجیب» آمده است (برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: بهار، ۱۳۶۹: ۴۱۳ - ۴۱۱؛ لازار، ۱۳۶۶: ۶۱ و ۶۵؛ رواقی، ۱۳۶۲: ۱۲).

به نظر می‌رسد این خصوصیت در زبان طبری قدیم هم تحت تأثیر زبان فارسی به وجود آمده است چرا که در دوره‌های بعد همان‌طور که کاربرد کلمات به صورت ممال در فارسی از بین رفته، دیگر چنین خصوصیتی در زبان طبری یا مازندرانی وجود ندارد. نگارنده در کتاب «ترجمه قرآن به زبان طبری» هفت نمونه از این نوع کلمات «ممال» را یافته است:

ویجب (vijeb) = واجب

کتیب (katib) = کتاب

ملیک (malik) = مالک

خلیف (xalifet) = خلیف

اقریر (?eqrir) = اقرار

اسریف (?esrif) = اسراف

اسلیم (?eslim) = اسلام

۳. ۱۰. وجود «ون» و «وم» به جای «آن» و «آم»

علی اشرف صادقی معتقد است قدیمی‌ترین سندی که وجود «ون» و «وم» در زبان‌های ایرانی را نشان می‌دهد مربوط به قرن چهارم ه.ق. است و در شعر یکی از شاعران طبری به نام «دیواره وز» آمده است. در این شعر، کلمات «مردمان»، «نهان» و «کیهان» به صورت «مردمون»، «نهون» و «کیهون» به کار رفته است (صادقی، ۱۳۶۳: ۶۱). وی معتقد است که در زبان‌های ایرانی معمولاً «آ» قبل از صداهای «غنه» (م - ن)، کوتاه‌تر و کمی بسته‌تر از معمول تلفظ می‌شود زیرا دهان موقع تولید صداهای غنه، بسته‌تر می‌شود. بنابراین کم‌کم صداهای ماقبل آن یعنی «آ» هم به حالت بسته‌تر یعنی «او» تبدیل شده است (صادقی، ۱۳۶۳: ۶۱). این تغییر بیشتر در کلمات «دستوری» زبان فارسی مشاهده می‌شود؛ مانند: کلمات اشاره «آن» و ترکیبات آن، شناسه‌های فعلی، ضمایر متصل مفعولی و ملکی و علامت جمع. در اینجا به بعضی از این نمونه‌ها در زبان طبری قدیم اشاره می‌کنیم:

۳. ۱۰. ۱. ضمیرهای اشاره:

اونون (?unun) = آنان

اون گاه (?un gāh) = آن گاه

۳. ۱۰. ۲. ضمایر متصل ملکی

این مورد در این مجموعه، ۲۲ بار مشاهده شده که چند نمونه از آن را می آوریم:

وشون پوستها (vešune pusthā) = پوست هایشان

وشون دیما (vešun dimā) = صورت هایشان

وشون چشم (vešune čašm) = چشم شان

۳. ۱۰. ۳. اسم مصدرها

دونش (duneš) = دانش

تونش (tuneše) = توانش

۳. ۱۰. ۴. صفت های فاعلی

دونا (dunā) = دانا

تونا (tunā) = توانا

۳. ۱۰. ۵. علامت جمع

بیشترین موارد این تغییر آوایی در کلماتی مشاهده می شود که با پسوند «ون» یا «اونا» جمع

بسته می شوند. در این مجموعه حدود ۱۲۰ بار این دو علامت به کار رفته است، به تعدادی

از آنها اشاره می کنیم:

اینون (?inun) = اینان

اینونا (?inunā) = اینان

مرغونا (merqunā) = مرغان

نیکون (nikun) = نیکان

آدمیون (?ādemiyunin) = آدمیان

سجدا کنونا (sajdā konunā) = سجده کنندگان

۳. ۱۰. ۶. فعل‌ها

واگردوننا (vāgardunenā) = برگردانند

خوندنا (xundenā) = خوانند

دونستنا (dunestenā) = دانستند

وادونن (vādunan) = بازدانند

۳. ۱۰. ۷. این تغییر در دسته‌ای از کلمات «قاموسی» یا «واژگانی» این زبان نیز مشاهده

می‌شود که در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

پشیمون (pašimun) = پشیمان

پشتیبون (peštibun) = پشتیبان

زمون (zmun) = زمان

زموننه (zamune) = زمانه

نمونه‌هایی که تاکنون آورده‌ایم به وجود «اون» به جای «آن» مربوط است. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که این خصوصیت کاربرد زیادی را در زبان طبری قدیم داشته است. حال به نمونه‌هایی از وجود «اوم» به جای «آم» می‌پردازیم که تعداد آنها بسیار کمتر است و همه آنها از کلمات «قاموسی» یا «واژگانی» این زبان است:

پیومبر (peyumber) = پیامبر

حروم (harum) = حرام

سرانجوم (saranjum) = سرانجام

جومی‌ها (jumihā) = جامه‌ها

۳.۱۱. جابه‌جایی صداها

وقتی که صداهای زبان در کنار هم قرار می‌گیرند، گاهی در بعضی از واژه‌ها، دو صدا جای خود را با هم عوض می‌کنند به طوری که صدای اول به جای صدای دوم و صدای دوم به جای صدای اول می‌نشیند. به این پدیده اصطلاحاً «قلب» می‌گویند. فرآیند «قلب» در زبان‌های محلی و زبان محاوره عوام بسیار رایج است. در زبان طبری قدیم و زبان مازندرانی امروز نمونه‌هایی از این پدیده وجود دارد که نمونه‌های آن در کتاب «ترجمه قرآن به زبان طبری» عبارتند از:

مجنده (mejende) = جمنده (جنبنده)

روسا (revsā) = رسوا (رسوا)

بچاشنیم (bečāšnim) = بچشانیم (بچشانیم)

بریون (beryun) = بریان (بیرون)

۳.۱۲. فرآیند «حذف» بعضی از صداها

وقتی که صداهای زبان در کنار هم قرار می‌گیرند، به مرور زمان به خاطر سهولت تلفظ، بعضی از صداها از زنجیره گفتار حذف می‌شوند. این پدیده در خیلی از زبان‌های دنیا وجود دارد. در «ترجمه قرآن به زبان طبری» نیز نمونه‌های زیادی از فرآیند «حذف» وجود دارد که در اینجا به آنها اشاره می‌کنیم:

۳.۱۲.۱. حذف صامت «ن» در پایان واژه‌ها

علی‌اشرف صادقی این ویژگی را یکی از گرایش‌های زبان فارسی می‌داند که از قرن چهارم تا هفتم ه.ق. وجود داشته ولی بعداً از بین رفته است. در مورد علت حذف، بعضی از محققان معتقدند در این کلمات صدای «ن» که معمولاً بعد از «مصوت بلند» واقع شده به علت کشیده بودن این مصوت‌ها، به مرور ضعیف و بعداً حذف شده و ویژگی «غنه بودن» آن به مصوت قبلی منتقل شده است. (صادقی، ۱۳۸۳: ۱-۲ و ۸؛ خانلری، ۱۳۸۷، جلد ۲:

این خصوصیت در «ترجمه قرآن به زبان طبری» هم مشاهده می‌شود که نمونه‌های آن عبارتند از:

سنگی (sangi) = سنگین

زمی (zami) = زمین

زمیا (zamiyā) = زمین

زمی لرز (zami larz) = زمین لرز

کلمه «زمین» در زبان فارسی میانه به صورت «زمیگ» به کار می‌رفت. این کلمه بعد از حذف «گ» به «زمی» تبدیل شده، ولی بعدها در متون فارسی به صورت «زمین» به کار رفته است.

۳. ۱۲. ۲. حذف صامت «د»

امی (?omi) = امید

سو (su) = سود

دو (du (di)) = دود

مرواری (mervāry) = مروارید

۳. ۱۲. ۳. حذف صامت «خ»

تل (tal) = تلخ

تل تر (taltar) = تلخ تر

فراچشمون (farā češmun) = فراخ‌چشمون

۳. ۱۲. ۴. حذف صامت «غ»

درو (deru) = دروغ

درو گو (derugu) = دروغ گو

۳. ۱۲. ۵. حذف صامت «گ»

دیرونی (diruni) = دیگر

یکدی (yekdi) = یکدیگر

یکدیا (yekdiyā) = یکدیگر

گفتنی است که این واژه چندین بار هم به صورت امروزی آن یعنی «یکدیگر» در این کتاب آمده که این دوگانگی می‌تواند ناشی از دخالت کاتبان باشد (یکدیگر (beyekdiger)).

۳. ۱۲. ۶. حذف صامت «ف» در میان افعال

گتیم (gotim) = گفتیم

گوتیم (gotim) = گفتیم

گتن (gotan) = گفتند

گوتن (goten) = گفتند

بوته (bute) = بافته

بیفکنی (beyakani) = بیفکنی

۳. ۱۲. ۷. حذف صامت «خ» در میان افعال

درآموته (?āmute) = درآمخته

ها ساته (hāsāte) = ساخته

۳. ۱۲. ۸. حذف صامت آخر در حروف اضافه

آ = از؛ مانند این نمونه‌ها:

آخوی رحمه بدر کدی (?axoye rahmet bedar kadi) = از رحمت خود به در کرده

آ راه حق بکته (?a rāhe haq bekate) = از راه حق دور افتاده

آ راه دکته اون (?a rāh dakate ?un) = از راه افتادگان

آ چشم دیاری بشون (češm diyāri bešun) = از چشم‌رس خارج شده

آ خونه کعبه (?axune ka?be) = از خانه کعبه

آ پوستها (?abusthā) = از پوست‌ها

د = در؛ مانند این نمونه‌ها:

د دل (dadel) = در دل

د گورها (da gurhā) = در گورها

۳.۱۳. وجود «ل» به جای «ر»

این خصوصیت در زبان مازندرانی امروز بسیار فعال و رایج است و نمونه‌های زیادی از آن در واژگان مازندرانی امروز وجود دارد اما در کل کتاب «ترجمه قرآن به زبان طبری» فقط یک کلمه با این خصوصیت مشاهده شده است:

کالجار (kāljar) = کارزار

۳.۱۴. وجود «س» به جای «ز»

این خصوصیت آوایی در زبان مازندرانی امروز بسیار فعال است ولی در کتاب «ترجمه قرآن به زبان طبری» که نشان‌دهنده خصوصیات زبان طبری قدیم است فقط دو نمونه وجود دارد که عبارتند از:

ماس (mās) = ماز (مگس)

هرکست (harkest) = هرگز

۳.۱۵. نمونه‌های آوایی دیگر

تعدادی واژه در «ترجمه قرآن به زبان طبری» وجود دارد که برخی گرایش‌های آوایی را نشان می‌دهد. این گرایش، محدود به یک واژه بوده و در کل کتاب تنها یک بار به کار رفته است، بنابراین آنها را به صورت مجزا دسته‌بندی نکرده‌ایم. این واژه‌ها عبارتند از:

هموش (hamuš) = خموش

شاهسته کارون (šaheste kārūn) = شایسته کاران

چایی بنه (čāyi bene) = بن چاه

فریشته (ferište) = فرشته

ایمه (?ime) = هیمه

گاهره (gāhre) = گهواره

میک (mik) = میخ

۴. نتیجه‌گیری

یکی از آثار مکتوب زبان‌های ایرانی دوره جدید، کتاب «ترجمه قرآن کریم به زبان طبری قدیم» است. بررسی تحول آوایی این اثر نشان می‌دهد با وجود آن که زبان فارسی میانه با سقوط حکومت ساسانی از رونق افتاد اما این کتاب برخی از ویژگی‌های آوایی زبان فارسی میانه را حفظ کرده است. از دیگر مشخصه‌های آوایی این ترجمه، استفاده از واژه‌های رایج و متروک طبری و واژه‌سازی مؤلف در صورت ضرورت و بهره‌جستن از جمله در ترجمه یک واژه است.

تنظیم این ترجمه به صورت واژه‌های منتخب است نه کل قرآن و این امر مبین آن است که برخلاف برخی از زبان‌ها که صرفاً جنبه گفتاری دارند، این زبان ارزش نوشتاری نیز دارد. هم‌چنین از این نوشته می‌توان تحولات لهجه‌ها و یا زبان‌های نواحی دریای خزر را با تقسیم دوره کلاسیک طبری و یا دوره کهن طبری جويا شد.

تشخیص تفاوت واژه‌های «ترجمه قرآن به زبان طبری قدیم» از نظر تلفظ با متون دیگر به عنوان تحول آوایی یک زبان و از آن مهم‌تر، عوامل بسامد و میزان وقوع این تغییرات و تنوع نمونه‌های آن اصلی‌ترین خصوصیات آوایی در «ترجمه قرآن کریم به زبان طبری قدیم» است.

منابع

- آساطوریان، گارنیک (۱۳۸۰). «فرهنگ ریشه‌شناسی زبان فارسی (معرفی مقدماتی با چند نمونه)». *مجله زبان‌شناسی*. سال ۱۶. ش ۲. پائیز و زمستان ۸۰. صص ۳۴ - ۲۱.
- ابوالفضل بن شهر دویز بن بهالدین یوسف دیلمی. *ترجمه قرآن به زبان طبری*. نسخه خطی. کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی ایران. شماره ۶۲۸۴۳. بهار، محمد تقی (ملک الشعرا) (۱۳۶۹). *سبک‌شناسی*. ۳ جلد. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.
- پاکزاد، فضل‌الله (۱۳۸۴). «ترجمه طبری مقامات حریری». *مجله زبان‌شناسی*. سال ۲۰. ش ۲. پائیز و زمستان ۸۴. صص ۱۵۲ - ۱۲۵.
- خانلری، پرویز (۱۳۸۷). *تاریخ زبان فارسی*. ۳ جلد. چاپ هفتم / تهران: فرهنگ نشر نو.
- راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۷۱). «درباره ویژگی‌های تفسیر شنقشی». *فصلنامه مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی: فرهنگ (ویژه زبان‌شناسی)*. کتاب سیزدهم. زمستان ۷۱. صص ۹۵ - ۸۱.
- رواقی، علی (۱۳۶۲). *آشنایی با قرآن مترجم قدس (کهن‌ترین برگردان قرآن به فارسی)*. مشهد: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
- شکری، گیتی (۱۳۸۷). *واژه‌نامه و واژه‌نمای کنزالاسرار مازندرانی (دیوان امیرپازواری)*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۲). *کلیات سبک‌شناسی*. تهران: فردوس.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۶۵). «التقای مصوت‌ها و مسئله صامت‌های میانجی». *مجله زبان‌شناسی*. سال ۳. ش ۲. پائیز و زمستان ۶۵. صص ۲۲ - ۳.
- _____ (۱۳۶۸). «یک قاعده آوایی زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. سال ۶. ش ۲. پائیز و زمستان ۶۸. صص ۷۴ - ۶۲.
- عمادی حائری، سید محمد (۱۳۸۸). *کتاب‌الله*. تهران: انتشارات کتاب‌خانه موزه مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی ایران.

کیا، صادق (۱۳۲۶). *واژه‌نامه طبری*. تهران: انجمن ایران‌ویج.

لازار، ژیلبر (۱۳۶۶). «پرتوی نو بر چگونگی شکل‌گیری زبان فارسی: ترجمه‌ای از قرآن به پارسی گویشی». *مجله زبان‌شناسی*. ش ۱ و ۲. صص ۷۷ - ۵۸.